

بازتاب ساختار قدرت و شیوه‌های اعمال آن در کشورهای عربی در

شعر احمد مطر

علی اکبر محسنی *

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۱۴

چکیده

فهم زمینه‌های سیاسی، اجتماعی خاورمیانه عربی - از بحران‌خیزترین مناطق جهان - از نگاه شاعرانی که روشنفکرانه و رهایی‌بخش، آنها را رصد کرده‌اند، برای علاقه‌مندان ادب سیاسی بسیار سودمند است. احمد مطر، شاعر انقلابی و پرآوازه عراقی، با اشراف بر مبانی علوم سیاسی مدرن، عوامل این بحران‌ها را در شعر خود ریشه‌یابی نموده و بازتاب داده‌است. از منظر وی، منشأ بسیاری از این نابسامانی‌ها، در ساختار قدرت و شیوه‌های ستی اعمال آن در کشورهای عربی نهفته‌است. این مقاله با شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی، دیدگاه‌های وی را درباره‌ی منطق قدرت و شیوه‌های گوناگون اعمال آن را در کشورهای عربی به صورت موضوعی بررسی می‌کند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که از منظر وی، ساختار قدرت در کشورهای عربی، مبتنی بر قدرت مطلقه فردی بوده و حاکمان آن با شیوه‌هایی چون: ارباب، شکنجه، سرکوب، سانسور رسانه‌ها، حضور گسترده نیروهای امنیتی، تبلیغات دروغین و... شهروندان خود را به شدت کنترل می‌کنند و همین شیوه‌ها، بستر ساز انواع فسادها و بحران‌های فزاینده و در نتیجه، خیزش‌های اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: شعر سیاسی؛ منطق قدرت؛ شیوه اعمال قدرت؛ احمد مطر.

۱. مقدمه

خاورمیانه عربی در طول تاریخ معاصر، همیشه عرصه بحران‌ها و جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بوده‌است. این جنبش‌ها غالباً، یا جهت‌گیری ضداستبدادی داشته‌اند یا اهداف ضداستعماری و

استقلال طلبانه. در وضعیت کنونی، مبارزات ضد استبدادی و آزادی خواهانه توده‌های عرب بر اهداف استقلال طلبانه و ضد استعماری آنان سایه افکنده است؛ زیرا آنها بعد از پشت سر نهادن تجربه‌های بسیار، به خوبی دریافته‌اند که بدون تغییر ساختار ارتجاعی قدرت داخلی و سرنگون کردن خودکامگان ستمگر، امکان توفیق در صحنه مبارزات ضد استعماری وجود ندارد. یکی از شاعران بلند آوازه‌ای که با تسلط بر مبانی علوم سیاسی مدرن و شناخت دقیق اوضاع کشورهای عربی، با زبان شعر و طنزی گزنده، پرده از سیرت و صورت ساخت قدرت و شیوه‌های اعمال آن در خاورمیانه برگرفته، احمد مطر شاعر انقلابی عراقی است.

مطر، درباره انگیزه‌های مبارزاتی خود با استبداد و اوضاع نابسامان جهان عرب می‌گوید: «نوشتن و سرودن، برای من، تلاشی است برای بازپس گرفتن انسانیت به غارت رفته‌ام و... چراکه من می‌دانم «کلمه»، معجزه این امت و شعر، دست، چشم و مجاری تنفسی این مردم است. شعر شراره‌ای است که فتیله این بمب را مشتعل می‌کند و شاعر، فرمانده از جان گذشته‌ای است که برای ملت خویش یک شاهد و یک شهید است، نه مطربی که شغلش تسلی مزاج سلاطین باده‌گسار باشد (حسینی، ۱۳۶۷: ۳۲). وی بسیار کوتاه و گویا، درباره خود گفته است: «مردی که متولد شد، زندگی نکرد ولی به زودی خواهد مرد» (عایش، ۲۰۰۶: ۷).

نویسنده بر این باور است که تحلیل سروده‌های سیاسی شاعران بزرگی چون احمد مطر و دیگران به صورت موضوعی و منسجم، دست‌آوردان ادب سیاسی را نخست، با محوری‌ترین اندیشه‌های اساسی او و به ویژه تأثیرپذیری وی از اندیشه‌های سیاسی غرب؛ دوم، با بحران‌های فزاینده، فراگیر و تلخ کنونی جوامع عرب؛ سوم، با علل و عوامل آن؛ و چهارم با راه‌کارها و روش درمان این بحران‌ها آشنا می‌سازد.

۲. پیشینه پژوهش

درباره ویژگی‌های شعر احمد مطر، مقالات و کتاب‌های درخور تأملی تحریر یافته است که علاوه بر منابع یادشده در مقدمه، ذیلاً، به ذکر چند نمونه دیگر اشاره می‌کنم: «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، عنوان مقاله‌ای از فرامرز میرزایی است که در سال ۱۳۸۸ و در نشریه «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان» شماره ۲۵،

انتشار یافته‌است. وی در این مقاله، شکل‌های گوناگون تأثیرپذیری و بهره‌برداری مطر از قرآن کریم را به‌منظور ایجاد تضاد میان قرآن و وضعیت موجود کشورهای عربی در اشعارش بررسی کرده‌است. کتاب *الغضب و التمرد فی شعر احمد مطر* نوشته دکتر محمد فؤاد، استاد گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه «الأقصى» غزه است. او به پاره‌ای از عوامل سیاسی عصیانگری، خصوصیات روانی و نیز، اندیشه‌های سیاسی وی اشاره کرده‌است. «مفهوم آزادی در شعر احمد مطر»، عنوان مقاله‌ای است از حسن مجیدی و محمد حیدری که در نشریه «ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان»، در بهار ۱۳۹۰، شماره چهارم چاپ شده‌است. این مقاله به صورتی گذرا، به مفاهیم «عشق»، آزادی، میهن در شعر مطر و نیز مبارزه وی با زور و ستم اشاره کرده‌است. «المفارقة التصویریة فی شعر أحمد مطر» نام مقاله‌ای از کامل/احمد غنیم است که در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۸۹ در سایت «بانک مقالات عربی» منعکس شده‌است. غنیم در این مقاله، نوآوری‌های بلاغی، اسلوب «تضاد» و نیز مضامین طنز در شعر احمد مطر را مورد بحث قرار داده‌است. *جواد سعدون زاده* نیز در مقاله «مظاهر أدب المقاومة فی شعر احمد مطر»، مندرج در نشریه «ادب پایداری» کرمان به صورت گذرا به موضوعاتی چون: وطن‌دوستی، جایگاه فلسطین و قدس شریف، لبنان، عراق، و همچنین، مبارزه انقلابی احمد مطر و... سخن گفته‌اند. «پژوهشی در اندیشه‌های سیاسی اشعار احمد مطر» نام مقاله‌ای است از *احمد رضا حیدریان شهری*، منتشر در فصلنامه «لسان مبین» دانشگاه بین‌المللی قزوین، شماره پانزدهم، بهار ۱۳۹۳. ایشان در این مقاله، به پاره‌ای از اندیشه‌های سیاسی مطر از جمله: جایگاه مردم در شعر او، استقلال شاعر از گروه‌های سیاسی، بیان غم آوارگان عرب و خفقان سیاسی حاکم بر مردم و... اشاره نموده‌اند. «نقد و بررسی وام‌گیری قرآنی در شعر احمد مطر» مقاله‌ای تحلیلی است از یحیی معروف منتشر در مجله «زبان و ادبیات عربی»، شماره ۴ تابستان ۱۳۹۰. ایشان در پژوهش مزبور، شیوه‌های مثبت و منفی اقتباس‌های احمد مطر از قرآن کریم را به نقد کشیده‌اند.

به نظر می‌رسد که پژوهش پیش‌رو، نسبت به پژوهش‌های یادشده، سه تفاوت عمده و اساسی دارد: نخست؛ برای نخستین بار: ساخت و منطق قدرت به صورت موضوعی مورد بحث قرار گرفته‌است؛ دوم؛ شیوه‌ها و روش‌های استبدادی اعمال و کاربرد قدرت به گونه

علمی، در شعر احمد مطر استقصا شده است و سوم، به تأثیرپذیری احمد مطر از اندیشه‌های سیاسی معاصر غرب اشاره شده است؛ بنابراین، این مقاله در مقام پاسخ به چهار پرسش سیاسی جدی در اشعار احمد مطر است:

۱. از دید احمد مطر، مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار قدرت در کشورهای عرب کدام است؟
۲. از منظر شعر مطر، مهم‌ترین شیوه‌های اعمال قدرت در کشورهای عرب کدام است؟
۳. تأثیر اندیشه‌های سیاسی مدرن بر اندیشه‌های سیاسی احمد مطر چگونه است؟
۴. تحلیل موضوعی اشعار سیاسی احمد مطر، چه دستاوردهای کاربردی‌ای در پی دارد؟

۳. اهمیت و فایده مسئله

ژرف‌اندیشی در اشعار سیاسی احمد مطر، برای دوستداران ادب سیاسی پیامدهای مفید زیر را به دنبال خواهد داشت:

۱. مخاطب را با ساختار سیاسی و حقوقی قدرت در خاورمیانه عربی آشنا خواهد ساخت.
۲. مخاطب را نسبت به شیوه‌های اعمال قدرت در کشورهای عربی آگاه خواهد کرد.
۳. علاقه‌مندان به ادب سیاسی را با پاره‌ای از مفاهیم سیاسی مدرن آگاه خواهد کرد.
۴. مخاطب را با ریشه‌های مهم جنبش‌های ضداستبدادی خاورمیانه عربی آشنا خواهد کرد.

۴. زمینه بحث

جان اسپوزیتو درباره تداوم استبداد در خاورمیانه بر این باور است که «این منطقه، در مورد مسائلی چون مقاومت در برابر ایجاد فضای باز سیاسی، احترام به حقوق بشر و اقدامات دمکراتیک رسمی، منطقه‌ای استثنایی است» (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۷۸).

۵. «ساختار سیاسی» و «اعمال قدرت» چیست؟

در تعریف «قدرت» گفته‌اند: «قدرت عبارت است از پیش بردن اراده فرد» (بخارایی، ۱۳۸۱: ۵۲) و درباره «ساختار سیاسی» نیز آمده است: «مجموعه نهادها، مراکز و قوانین مرتبط با قدرت

بازتاب ساختار قدرت و شیوه‌های اعمال آن در کشورهای عربی در شعر حمد مطر علی اکبر محسنی
سیاسی که یک کلیت واحد را تشکیل می‌دهند، ساختار سیاسی نام دارد. این ساختار دارای
چند عنصر مهم است:

۱. قدرت سیاسی که ممکن است در اختیار یک تن باشد (استبدادی) یا در اختیار آحاد جامعه باشد (دموکراسی)؛
 ۲. نهادها و سازمان‌ها مانند مجلس، دولت، احزاب و انتخابات (همان: ۳۹-۳۸).
- با توجه به این توضیح کوتاه، اکنون به مهم‌ترین ویژگی‌های ساخت قدرت و شیوه‌های اعمال آن در کشورهای عربی از منظر شعر احمد مطر اشاره می‌کنم:

۱-۵. قدرت مطلقه فردی و غیرانتخابی

نخست، دیدگاه‌های پاره‌ای از صاحب‌نظران سیاسی کلاسیک و معاصر را درباره ویژگی‌های قدرت مطلقه و استبدادی یاد می‌کنم تا نشان دهم که احمد مطر به مبانی تفکر سیاسی غرب اشراف داشته و از آنها تأثیر پذیرفته است. پس از آن سروده‌های او را در این زمینه بررسی خواهیم کرد. منتسکیو درباره قدرت مطلقه فردی می‌گوید: «حکومت استبدادی (حکومت مطلقه)، حکومتی است که در آن شخصی واحد همه چیز را به اراده و هوس خود اداره می‌کند و فنر این نوع حکومت فقط ترس است» (بوشه، ۱۳۸۵: ۲۴۹). هانا آرنت نیز در این باره نوشته است: «حکومتی که قدرت آن در دست یک فرد است، قدرت خودسرانه که محدود به قانون نباشد و بر وفق مصلحت فرمانروای بیدادگر و بر پایه ترس مردم از او استوار است» (آرنت، ۱۳۹۰: ۳۰۵). سروده‌های احمد مطر حاکی از آن است که او اولاً، با مبانی علوم سیاسی امروز دنیا کاملاً آشناست و ثانیاً، بسیار هوشمندانه ساخت قدرت در کشورهای عرب را شناخته و توانسته با زبانی هنری و استوار بر طنز و فکاهی آنها را تحلیل کند. در زیر به نمونه‌هایی از سروده‌های وی در این باره اشاره می‌کنم:

هَتَفْتُ بِالرَّئِيسِ: / يَاسِيدِي الرَّئِيسِ / (لَكِنَّا لَمْ نَتَّخِذْ هَذَا الرَّئِيسَ سَيِّدًا)؛ / يَا أَيُّهَا الرَّئِيسُ .. /

(لَكِنَّا لَمْ نَتَّخِذْ هَذَا الرَّئِيسَ رَئِيسًا أَبَدًا (مطر؛ ۲۰۱۱م: ۲۹۰).^(۱)

مطر، بسیار روشن می‌گوید که مردم عرب هیچ نقشی در انتخاب حاکمان خود ندارند. وی در ادامه این نوع نقد در جای دیگری با زبانی آمیخته به طنز می‌گوید:

«قلْتُ للحاکم: هل أنت الذي أحببتنا؟ قال: لا... لست أنا. / قلْتُ: هل صيرك الله إلهاً فوقنا؟ قال: حاشا ربنا. / قلْتُ: هل نحنُ طلبنا منك أنْ تحكمتنا؟ قال: كلا. / قلْتُ: هل كانت لنا عشرة أوطانٍ / وفيها وطنٌ مُستعملٌ زادَ عن حاجتنا / فوهبنا لك هذا الوطناً؟ قال: لم يحدث، و لا أحسبُ هذا ممكناً / قلْتُ: هل أقرضتنا شيئاً / على أنْ نخسفَ الأرضَ بنا / إنْ لم تُسدد دَينَنا؟ قال: كلا. / قلْتُ: مادمتَ إذنَ لستَ إلاهاً / أو أباً / أو حاكماً متخجلاً... / أو مالكاً أو دائناً / فلماذا لم تُزل، يا ابنَ الكذا، تُركبنا!» (همان: ۲۰۹).^(۳)

او همچنین در بخش دیگری از اشعارش، در نقدی کوبنده ولی به زبان فکاهی درباره ادعای دروغین آزادی خواهی و عدالت‌پیشگی حاکمان عرب و نیز، رد مشروع بودن ساختار قدرت آنها می‌گوید:

كُلُّهَا أَنْظِمَةٌ شَرْعِيَّةٌ / جَاءَ بِهَا انْتِخَابٌ... قُلْتُ لَكُمْ: إِنَّ الشُّعُوبَ الْمُسْلِمَةَ / رَغِمَ غِنَاهَا... مُعَدَمَةٌ / وَ إِنَّمَا بِصَوْتِهَا مُكَمَّمَةٌ / وَ إِنَّمَا تَسْجُدُ لِلْأَنْصَابِ / وَ إِنَّ مَنْ يَسْرِقُهَا يَمْلِكُ مَبْنَى الْمِحْكَمَةِ / وَ يَمْلِكُ الْقَضَاةَ وَ الْحُجَّابَ (همان: ۴۵).^(۳)

وی در این سروده‌ها، با زبان طنز و فکاهی، نقاب از چهره غیرانتخابی بودن، سرکوبگری و... ساختار قدرت حاکمان عرب برگرفته است.

۲-۵. ارباب (وحشت‌افکنی) و سرکوب آزادی‌خواهان

نظام‌های خودکامه به خاطر اتخاذ روش‌های استوار بر زور، سرکوب مخالفان و ارباب شهروندان خود و لگدمال کردن حقوق آنها در عرصه‌های گوناگون، نظام‌هایی غیراخلاقی‌اند؛ زیرا آنان هیچ کرامت پیشینی برای انسان قائل نیستند. هانا آرنت در این مورد می‌گوید: «... ارباب، زمانی جنبه تام به خود می‌گیرد که دیگر به مخالفت با رژیم بستگی نداشته باشد و زمانی فرمانروایی مطلق پیدا می‌کند که دیگر کسی بر سر راه رژیم نایستاده باشد» (آرنت، ۱۳۹۰: ۳۰۵). با اندکی تأمل در سروده‌های مطر در این زمینه، نیک درمی‌یابیم که وی، با این اندیشه‌ها بیگانه نبوده‌است؛ زیرا او در نقد منطق و ساختار قدرت در حکومت‌های عربی، تعبیری را به کار گرفته‌است که بیانگر آگاهی دقیق وی از مبانی سیاسی غرب و شناخت عمیق وی از شیوه‌های گوناگون اعمال قدرت حاکمان عرب است. او در این باره می‌گوید:

بازتاب ساختار قدرت و شیوه‌های اعمال آن در کشورهای عربی در شعر حمد مطر علی اکبر محسنی

وصفوا لى حاكماً / لم يعترف، منذ زمان، / فتنه او مدحجه / لم يكذب! / لم يخن! / لم يطلق
التاز على من دقه! / لم ينشر المال على من مدحه / لم يخبر / لم يختبئ عن شعبه / خلفت حبال
الأسليحه (مطر، ۲۰۱۱: ۲۵۳).^(۴)

وی در بخش دیگری از سروده‌ها و نقدهای کوبنده و بی‌محابا علیه حکومت استوار بر آدم‌کشی، زور و خشونت حاکمان عرب، می‌افزاید:

بتر الوالی لسانی / عندما غتيت شغري / دون ان اطلب ترخيصاً بتريد الأغاني / بتر الوالی
یدی لما رآني / فی کتاباتی أرسلت أغاني / إلى كل مكان / وضع الوالی علی رجلی قیداً / إذ
رآني بين كل الناس أمشي / دون كفي و لسانی / صامتاً أشكو هوانی / أمر الوالی بإعدامی /
لائی لم أصفق / عندما مّر / و لم أهتف ... / و لم أبرح مکانی! (همان: ۱۵).^(۵)

توصیف احمد مطر از وحشت‌افکنی فراگیر حاکمان عرب در جامعه به‌منظور کنترل مردم، بسیار ژرف و شگفت‌انگیز است:

فی یقظتی یقفز حولی الرعب... / فی غفوتی یصحو یقلبی الرعب... / یحیط بی فی
منزلی / یرصدنی فی عملی / یتبعنی فی الدرّب... / فی بلاد العرب / کلّ خیال بدعة / و کل
فکر جنحة / و کل صوت ذنب... / هربت للصحراء من مدینتی / و فی الفضاء الرحب... /
صرخت ملء القلب... / إلف بنا یا ربنا من عملاء الغرب... (همان: ۶۴).^(۶)

از دید وی، کاربرد سرکوب و اعمال ارعاب، بدون بسیج نیروهای امنیتی فراوان و فراگیر از سوی حکومت ممکن نیست. نیروهایی که به تعبیر او: چون سنگ حتی نیت آدم‌ها و مخالفان را نیز بو می‌کشند:

فما بیننا ألف باب و باب / علیها کلاب الكلاب / تشتم الظنون و تسمع صوت الإشارة / و
تقطع وقت الفراغ بقطع الرقاب! / فکیف سأمضی لقصدی / و هم یطلقون الكلاب علی
کلّ درب / و هم یریطون الحجارة. (همان: ۲۴).^(۷)

وی منزلت شهروند عرب را در برخورداری از آزادی و کرامت انسانی حتی فروتر از حیوانات دانسته و با کلامی که از آن بوی نومیدی نیز به مشام می‌رسد، دردمندانه بانگ برمی‌آورد که:

... و تُعرب الحمير من أفكاره / بأنکر الأصوات / بلائمضایقات / و نحن نسل آدم / لسنا
من الأحياء فی أوطاننا / و لا من الأموات / نُحرب من ظلالنا / تخافة انتهاکتنا... / نُحرب من
هُروبنا / مخافة اعتقالنا / بتهمه الحیاة / صحنا بصوت بیانس: أیها الولاة / نُريد أن نکون
الحيوانات / نُريد أن نکون الحيوانات / قالوا لنا: هیهات / لاتأملوا لدى المخابرات (مطر،
۲۰۱۱: ۷۹).^(۸)

تصویری که مطر از شیوه خشن اعمال قدرت در حکومت‌های عرب ترسیم می‌کند، تصویری

است که نمونه آن را تنها در حکومت‌های فاشیستی تاریخ می‌توان یافت.

به گمان وی، حکومت استوار بر ارعاب و وحشت افکنی، فضای بی‌اعتمادی، خشونت، کینه و بدبینی عمومی را تولید می‌کند و این به نوبه خود، احساس ناامنی روانی و اجتماعی را گسترش می‌دهد. وی در شعر زیر، این ناامنی روانی و اجتماعی را بسیار زیبا ترسیم کرده‌است:

فی زمن الأحرار/ أصابعي تخاف من أظفاري/ دفاتري تخاف من أشعاري/ ومثقتي تخاف
من إحصاري!/ فكزت في التفكير بالفرار/ من بدني/ لكتني.../ خشيت من وشاية الأفكار
(همان: ۴۷).^(۱)

۳-۵. سانسور فراگیر و مبارزه با نقد قدرت

یکی دیگر از روش‌های رایج اعمال قدرت در حکومت‌های استبدادی، سانسور رسانه‌ها و سرکوب آزادی بیان است؛ زیرا آنها به شدت از آگاهی مردم درباره حقایق و در نتیجه، خروش و خیزش آنها علیه خیانت‌کاری‌ها و بیدادگری‌های حکومت می‌ترسند؛ از این رو، به هیچ وجه اجازه نقد قدرت را به احدی نمی‌دهند. بدیهی است که آزادی بیان برای انسان، حقی خدادادی، پیشینی، فرادینی و طبیعی است؛ از این رو، نمی‌توان آن را به بهانه‌های ایدئولوژیک و سیاسی از انسان سلب کرد.

گفتنی است در شعر احمد مطر، نبود آزادی بیان در جامعه عرب، همیشه با پدیده‌ای به نام «رقیب» (مراقب و جاسوس)، پیوند خورده‌است. به نظر او، به دلیل تداوم تاریخی استبداد، این رقیب «به موجودی داخلی تبدیل شده و در عقل و جان انسان عرب جا خوش کرده و در همه جا حتی در غذا خوردن و اتاق خواب او نیز همراه و شریک اوست» (النقاش، ۱۹۹۲م: ۳۹۱). وی در سروده دیگری، برخورد سخت و بی‌رحمانه عوامل استبداد با آزادی‌خواهان را با

استفاده از انواع بیان‌های استوار بر استعاره‌ها و مجازها، چنین توضیح می‌دهد:

... وأحزني مصلوبة بين فمي و مسمعي/ مألصعب الكلام/ مألصعب الكلام.../ وبأى
أرض يحكمون، وأرضنا/ لم يتركوا منها سوى الأسماء؟/ وبأى شعب يحكمون، و شعبنا/
متشعب بالقتل والإقصاء/ يحيا غريب الدار في أوطانه/ ومطارداً بمواطن العرياء؟/ و لكاتب
أفلامه مشدودة/ بحبال صوت جلاله الأمراء/ و لناقده «بالنقد» يذبح ربه... (مطر،
۲۰۱۱: ۶-۹).^(۱)

وی همچون هانا آرنت و دیگر نظریه‌پردازان بزرگ معاصر، به درستی اشاره می‌کند که

حکومت‌های مطلقه، از سر وحشت از آگاهی مردم حتی ذهن و نیت آنها را تجسس می‌کنند:

من بعد الضرب والحسب / والفحص، والتدقيق، والحسن / والبحث في أمتعتي / و
البحث في جسمي / و في نفسي / لم يُعثر الجندُ على قصيدتي و غادروا من شدّة اليأس /
لكنّ كلباً ماکراً / أخبرهم بأنني / أحملُ أشعاري في ذاكرتي / فأطلق الجندُ سراح جثتي / و
صادرُوا رأسي (همان: ۶۲).^(۱۱)

۴-۵. حضور فراگیر و انبوه جاسوسان

تاسیت می‌گوید: «اگر گزرها و نیروهای شبه‌نظامی، مکان‌های عمومی را در اشغال داشته باشند، انسان شاهد یک نظام جبار است» (بوشه، ۱۳۸۵: ۱۴۳). آرنت نیز معتقد است: «در یک نظام جاسوسی همگانی و همه‌جایی، هرکس پلیس دیگری است و هر فردی خود را تحت مراقبت دائمی احساس می‌کند و امنیت شغلی به‌هیچ‌وجه وجود ندارد» (آرنت، ۱۳۹۰: ۲۵۰). احمد مطر با آگاهی از نظریه‌های یادشده و ملاحظهٔ مصادیق عینی آن تئوری‌ها در کشورهای عربی چنین سروده‌است:

... و أدري أنّ أشعاري جنون / ... فأذا لم أكتب الشعر أنا / كيف يعيش المخبرون؟ / و إذا
لم أشتُم الحكام / من يعتقلون؟ / و إذا لم أعتقل حياً / فمن يستحيون؟ / و بماذا يا ثري /
يعمل أرباب القضاة؟ / و على من يحكمون؟ / هؤلاء البؤساء (مطر، ۲۰۱۱: ۶۸).^(۱۲)

جالب است که احمد مطر دربارهٔ اشغال عرصه‌های عمومی و مدنی به‌وسیلهٔ نیروهای امنیتی، در سرودهٔ زیر، همان حرفی را می‌زند که «تاسیت»، «آرنت» و... پیش‌تر گفته بودند. بدیهی است که دیکتاتورها به خاطر ترس از قیام و خیزش اجتماعی مردم، این عرصه‌ها را به کنترل و اشغال خود درمی‌آورند:

كلُّ الدُّروب امتأّت / بالشرطة السريّة / فالحماد لله على رحمته / و الشكر للوالی علی تحفّته
الأمّنيّة / لم يترك الشرطة شبراً فارغاً / يُمكن أن يسلكه الصّحّة (مطر، ۲۰۱۱: ۱۰۴).^(۱۳)

یکی از شیوه‌های رایج و تقریباً یکسان اعمال قدرت همهٔ حکومت‌های خودکامه، تجسس در امور خصوصی مردم و به‌ویژه، مخالفان به‌منظور پرونده‌سازی امنیتی برای آنان و تخریب و ترور شخصیت آنها صورت می‌گیرد. «این مخبران حتی در گوشت و پوست و خون مردم نیز نفوذ کرده‌اند» (صدقی، قدیمی، ۱۳۸۴: ۷۷)، همچنان که وی می‌گوید:

آین تمضی؟/ رقم الناقه معروف، و أوصافک فی کل المخافر. /... خفف الوطاء قليلا، فأدم الأرض من هدى العساكر. /... لا تقل إنك ذاکر/ لا تقل إنك شاعر/ تب فإن الشعر فحشاء و جرح للمشاعر/ فلا تقرأ، و لا تكتب و لا تحمل يراعاً أو دفاتر/ سوف يلقونك فی الحبس/ و لن يطبع آياتك ناشر. /- امض إن شئت وحيدا/ لا تسئل أين الرجال/ كل أصحابك رهن الإعتقال/ فالذی نام بمأواک أحریر متأمر/ و رفيق الدرب جاسوس عميل للدوائر. /... و ترى لغمما على شكل حمامة/ و ترى آلة تسجيل على هيئة بيت العنكبوت/ تلتقط الكلمة حتى فی السكوت (همان: ۴۹).^(۱۲)

بنابراین، باید خیلی مواظب خودت باشی زیرا:

لی جائز مخیر/ فی قلبه تجری دماء و شیزاک. / نظرة منه... هلاک. / همسة منه... هلاک. / رحمة منه... هلاک. / هو إن حاولت أن/ تحررت من عينيه زارك. / فإذا ما أذت بالصمت استارك/ فإذا لم يستطع كلف بالأمر صغارك! / هو حتى عندما يغمض عينيه يراك! / و هو يدرى أين أمضيت نهارك. / و هو يدرى أين أمضيت غدا!... (همان: ۸۲).^(۱۳)

به تعبیر مطر، جاسوسان حکومت، سایه‌به‌سایه مخالفان حرکت نموده و همچون مورچه‌های سمج خستگی‌ناپذیر و پنهان از نظر، همه رفتارهای آنها را لحظه‌به‌لحظه و در تمام شبانه‌روز زیر نظر دارند:

عندی کلام رائغ/ لا أستطيع قوله/ فحيث سيرت مخير/ يلقى على ظلة/ يلقى بي كالتملة/
يبحث في حقيتي/ يسبح في محبتي/ يطلع لي في الخلم كل ليلة! / حتى إذا قُبلت، يوماً،
زوجتي/ أشعُر أن الدولة/ قد وضعت لي مخيراً في القبلة /... (همان: ۲۱).^(۱۴)

«شاعر می‌گوید، هر کجا می‌رود، او را به عنوان مراقبی بر رفتار و اعمالش می‌بیند» (مالک بعیر الاسدی، ۱۴۲۸ق: ۱۶۸).

۵-۵. گسترش زندان‌های سیاسی

یکی از شاخص‌های مهم و شناخته‌شده حکومت‌های استبدادی، کثرت زندان‌ها و زندانیان سیاسی در آنهاست. به باور وی، در این کشورها افراد بسیاری بدون هیچ جرم و گناهی، زندانی می‌شوند و مورد انواع بازجویی‌ها و شکنجه‌ها قرار می‌گیرند:

«حبسوه/ قبل أن يتهموه! / عذبوه/ قبل أن يستجوبوه!» (مطر، ۲۰۱۱: ۷۰).

مطر آرزومند است که روزی، این زندان‌ها برچیده شوند و جای آنها را کارخانه، دانشگاه، مدرسه، کارگاه‌های کار و... بگیرد:

لو قلبوا مُعْتَقِلًا لِمَصْنَعٍ / و استبدلوا مِشْنَقَةً بِمَا كُنْهَ / لو حَوَّلُوا السَّجْنَ إِلَى مَدْرَسَةٍ / و كَانَتْ
أَوْرَاقِ الوَشَايَاتِ إِلَى / دَفَاتِرٍ مَلَوْنَهَ / لو بَادَلُوا دَبَابِنَةً بِمِخْبَرٍ / لو جَعَلُوا سَوَاقَ الجَوَارِي وَطَنًا / و
حَوَّلُوا الرِّقَّ إِلَى مَوَاطِنَهَ / لِحَقِّقُوا اتِّصَارَهُمْ / فِي لِحْظَةٍ وَاحِدَةٍ / عَلَى دُعَاةِ الصَّهْبَانَةِ (همان: ۲۸۰).^(۱۷)

وی در بخش دیگری از شعر خود در این باره می‌گوید:

عشرون عاماً و البلادُ رهينةٌ / للمخبرين و حضرة الخبز / عشرون عاماً و الشعوب تفيض
/ عشرون عاماً و السجون مدارس / منهاجها التنكيل بالسجناء... (همان: ۹-۶).^(۱۸)

۶-۵. محاکمات فرمایشی برای وارد کردن اتهام براندازی به مخالفان

جباران عرب برای آنکه بتوانند به راحتی اولاً: آزادی خواهان را سرکوب کنند، ثانیاً: از آگاهی توده‌ها نسبت به وضعیت موجود جلوگیری نمایند، و ثالثاً: آنها را به انقیاد خود درآورند، از شیوه‌های گوناگون و از جمله اتهام «براندازی» به آنان بهره می‌جویند و این هدف را از راه تشکیل محاکمات فرمایشی پیش می‌برند. آرنت در این باره می‌گوید: «هدف محاکمه‌های فرمایشی که مستلزم اقرار ذهنی به گناه از سوی دشمنان عینی بود، برای اجبار افراد به اطاعت بود» (آرنت، ۱۳۹۰: ۲۴۰). وی دربارهٔ تشکیل دادگاه‌های فرمایشی آلمان هیتلری علیه مخالفان نازی می‌گوید: «محاکمات مبتنی بر اعترافات ساختگی، اکنون به عنوان بخشی از یک آیین در آمده بود که از نظر داخلی بسیار مهم بود (همان: ۱۶۸). از دید احمد مطر، حکومت‌های استبدادی گاهی با یک تهمت توخالی و محاکمه تشریفاتی، مخالفان خود را متهم و سپس محکوم به انواع مجازات وحشیانه می‌کنند:

تُهْمٌ شَتَّى / تَكْفِي تَمَّةً وَاحِدَةً / أَنْ يَأْهَبُوا مِنْ غَيْرِ رَجْعَةٍ! (مطر، ۲۰۱۱: ۱۴۶).^(۱۹)

وی در عباراتی صریح، شیوه‌های اعتراف‌گیری اجباری و مجازات وحشیانه و غیرانسانی آزادی خواهان سیاسی در دادگاه‌های فرمایشی حکومت‌های عرب را چنین بر آفتاب می‌افکند:

حبسوه / قبل أن يتهموه... / عذبوه / قبل أن يستجوبوه... / أطفأوا سيجارة في مقلته
/ عرضوا بعض التصاوير عليه / قل... لمن هدى الوجه؟ / قال: لا أبصر... / قصوا شفثيه /
طلبوا منه اعترافاً /... و لما عجزوا أن ينطقوه / شنقوه... / بعد شهر... / بترؤوه / أدرکوا أن

الفتى / ليس هو المطلوب أصلاً / بل أخوه. (همان: ۷۰).^(۲۰)

مصیبت آنجاست که با کوچک‌ترین شکوه یا اعتراضی حداقل به جاسوسی متهم می‌کنند:

... مات عبدالله فی السّجن/ أنّها قد سمعت فی بیتها صوت البلبیل/ بنثُ عبدالله لن تحیا
طویلاً/ إنّها جاسوسةٌ طبعاً.../ و جرى فوضوئُ/ و شقیقی خائن/ و ابنی مُشیّرٌ للقلل./
سیموتون قریباً (همان: ۱۸۶).^(۲۱)

وی این وضعیت تراژیک را با آفریدن تصاویری متناقض‌نما، طنزآمیز و بسیار کوبنده چنین توضیح می‌دهد:

... فتهمة بالسرقه/ أو تهمة بالزندقة/ أو تهمة بالهرطقة/ فجئته راقصة تحت جبال المشنقة/ و
حوها سرتٌ من البعوض/ یغوصُ وسطَ حومها/ و یرتوی من دوماها/ و یطرح البیوض (همان:
۲۱۱).^(۲۲)

وی با بهره جستن از فن حس‌آمیزی و با زبان استعاره‌ای و به‌ویژه زبان فکاهی می‌افزاید:

عندما تذهب للنوم/ تذاکر أن تنام/ کل صحوٍ خارج النوم/ حرام!/ و خذ الفرشاة و
المعجون/ و أغسل ما تبقى بین أسنانک من بعض الكلام/ أنت لا تأمن أن یدمک الشرطه/
حتى فی المنام!.../ یا صدیقی کل فعلٍ فی الظلام/ هو تخطيطٌ لإسقاط النظام!... (همان:
۹۴).^(۲۳)

وی با زبانی طنزآمیز، بسیار نیشدار و کوبنده، هراس شدید حاکمان خودکامه عرب از آگاهی سیاسی - اجتماعی مردم را نیز این‌گونه به باد سخره گرفته‌است:

... کن هکذا/ کیف؟ بلاکیفیه/ حاور بلامخاوة/ و اصرخ بغير الخنجرة/ ایتاک أن تنتقم
الروت/ فقد تؤذی شعور البقرة/ ایتاک أن تشکو الطرّف القاهرة/ فقد تُعمدُ شئیه للقدار
المکتوب/ او للذول المخاوة!... و کلّ أمرٍ عندنا: مؤامرة!... (مطر، ۲۰۱۱: ۱۵۶).^(۲۴)

۷-۵. تعظیم و تقدیس فرمانروا با تبلیغات دروغ

ترویج شخصیت‌پرستی در قالب ساختن چهره‌ای اسطوره‌ای، حماسی یا قدسی از حاکم مطلقه، شیوه رایج مداحان وابسته به قدرت است. آرنت در مورد انگیزه اصلی تقدیس افراطی و تبلیغاتی رهبران تمامیت‌خواه می‌گوید: «تقدیس رهبر نه به خاطر استعدادهای برتر اوست - اطرافیانش می‌دانند که چنین نیست - بلکه از آن جهت که این افراد می‌دانند که بدون رهبر، بی‌درنگ همه چیز از دست خواهد رفت» (آرنت، ۱۳۹۰: ۱۵۷). مطر در بسیاری از سروده‌های خویش، با لحنی طنزآمیز ادعاهای رسانه‌ها و خود حاکمان دروغ‌گوی عرب را چنین به تمسخر می‌گیرد:

رَأَيْتُ جُرْدًا/ يَخْطُبُ اليومَ عن النظافة/ و ينذر الأوساخ بالعقاب/ وحوله يَصْتَقِفُ الدَّباب!
(مطر، ۱۹۸۴: ۱۸).^(۲۵)

در اینجا موش خرما، نماد حاکم عربی است که مردم نادان فرومایه (ذباب) را به پاکی فرامی‌خواند. هورا کشیدن و کف زدن مردم برای حاکمان بیانگر این است که آنان در اغفال مردم توفیق یافته و توانسته‌اند افکار آنها را با خود همراه کنند. به گفته دیگر «در اینجا عنصر تضاد به‌خوبی نمایان است. شاعر این تناقض را انکار می‌کند و مدعی توافق دو طرف است» (معروف، ۱۳۸۷: ۱۲۴). مطر در فراز دیگری ضمن تشبیه وزارت فرهنگ کشورش (از جهت تولید دروغ) به «توالت»، دروغ‌پراکنی رسانه‌های تبلیغاتی را منشأ بسیاری از فسادها تلقی کرده و این چنین خشم خود را بر سر حاکمان خالی می‌کند:

... و المذيعون الخراف/ و الإذات خرافة و.../ كيف تأتينا النظافة؟/ غَضِبَ اللهُ علينا/ و
ذَهَبْنَا الفُ أَفَةً/ منذُ أبلدنا المراحیضَ لدينا/ بوزارات الثقافة (مطر، ۱۹۸۴: ۲۲۴).^(۲۶)

مطر در سروده زیر، نمونه‌ای از تبلیغات مبلغان وابسته به قدرت را در تقدیس حاکمان چنین به تصویر کشیده‌است:

حَدَّثَنَا الإمام/ في حُطْبَةِ الجُمُعَةِ/ عن فضائل النظام/ و الصبرِ و الطاعةِ و الصيامِ./ و قَالَ
ما معناه:./ إذا أرادَ رُبُّنا/ مُصِيبَةً بعباده ابتلاءً/ بكثرةِ الكلامِ./ لَكِنَّهُ لم يَكُفِرِ الجِهَادَ في
حُطْبَتَيْهِ/ و حينَ ذِكْرناهُ/ قَالَ أنا: عليكم السلام! (مطر، ۱۹۸۷: ۶۰).^(۲۷)

بدیهی است که در این عبارات، لفظ «إمام» نماد حاکم عربی است که شاعر این لقب را با تمسخر بر او نهاده‌است. وی، بزرگ‌نمایی نام حاکمان عرب را از راه تکثیر گسترده و فراگیر تصویر آنان در جامعه، بخشی دیگر از اعمال قدرت و تحکیم حکومت آنان تلقی نموده و با زبانی دردآلود و متناقض‌نما مدعی است: درحالی‌که بیشتر مردم از وضع اسفبار و زندگی رقت‌بار خود گریانند، تصاویر او در همه‌اماکن دولتی و عمومی خندان نمایش داده می‌شود:

صورةُ الحاكمِ في كلِّ أُنْحَاءٍ/ أينما سِرنا نراه!./ في المقاهي/ في الملاهي/ في الوزارات/ و في
الحارات و البارات/ و الأسواق/ و التلغاف/ و المسرح/ و المبغى/ و في ظاهرِ جدرانِ
المصحات/ و في داخلِ دوراتِ المياة/ أينما سِرنا نراه!./ باسْمِ/ في بلدٍ بيكي من القهرِ
بِكَاهٍ!./ مُشَرَّقٌ! (همان: ۳۲۷).

وی در محاکمه‌ای نمادین، ریاکاری و عوام‌فریبی حاکمان در سوءاستفاده از دین را این‌گونه به چالش می‌کشد:

.../ أَنْ لِسَانِكَ يَلْهَجُ بِاسْمِ اللَّهِ/ وَ قَلْبِكَ يَرْفُضُ لِلشَّيْطَانِ! / أَوْجِزْ لِي مَضْمُونَ الْعَدْلِ / ...
 وَ يَتَيْبُكَ عِنْدِي بِحَثَانٍ/ إِنَّ لَمْ يَعْتَدِلِ الْمِيزَانَ./ الْإِيمَانُ الظَّالِمُ كَفْرٌ/ وَ الْكُفْرُ الْعَادِلُ إِيْمَانٌ! / هَذَا
 مَا كَتَبَ الرَّحْمَانُ./ لَا تَعْدِلْ مِيزَانَ الْعَدْلِ / ... مَاذَا تَفْعَلْنَ أَنْتَ الْآنَ؟/ هَلْ تَفْتَحِ لِلدَّيْرِ
 الدُّنْيَا.. / أَمْ تَحْبِسُهُ فِي دُكَّانٍ؟! .. (همان: ۱۹۴).^(۲۸)

و سرانجام اینکه:

حُكَّامُنَا طُبُولٌ/ جُيُوشُنَا طُبُولٌ/ شُعُوبُنَا طُبُولٌ/ وَسَائِلُ الْإِعْلَامِ فِي أَوْطَانِنَا طُبُولٌ/ غَفُوثُنَا تَأْتِي
 عَلَيَّ قَرِيقَةَ الطُّبُولِ.... (همان: ۱۵۸).^(۲۹)

۶. نتیجه‌گیری

تحلیل موضوعی شعر شاعران انقلابی، هوشمند و آگاهی چون احمد مطر که خود هم در متن و بطن رویدادهای خاورمیانه زیسته‌اند و هم با دیدی انتقادی و اصلاح‌طلبانه به آنها نگریسته‌اند، در فهم عمیق و ریشه‌ای این رویدادها و در نتیجه، کسب تجارب ارزشمند سیاسی و ادبی بسیار سودمند است، زیرا سروده‌های سیاسی او، تصویری هنری و تفسیری دقیق از بیان این بحران‌ها و جنبش‌های اجتماعی برآمده از آنهاست.

از دید احمد مطر، ریشه بسیاری از بحران‌های کنونی خاورمیانه در ساختار و شیوه‌های اعمال قدرت آن کشورها نهفته است.

سروده‌های احمد مطر، به وضوح نشان می‌دهند که وی با بسیاری از مبانی علوم سیاسی و جامعه‌شناسی مدرن، کاملاً آشناست و در این سروده‌ها از آرای بزرگان سیاسی اسلام و غرب بهره‌های فراوان برده‌است.

سروده‌های احمد مطر نشان می‌دهد که هیچ حکومت خودکامه‌ای بدون وابستگی به حمایت خارجی امکان بقا ندارد.

احمد مطر در سروده‌های خود پرده از روی بسیاری از شیوه‌های استبدادی اعمال قدرت در خاورمیانه برگرفته و آنها را در قالب طنزی تلخ و غم‌آلود و گاه خنده‌دار به روشنی بازتاب داده‌است.

در سروده‌های احمد مطر، طنز و جدیت، صراحت و شجاعت، گزندگی و کوبندگی، شور و شعور، علم و عمل، عقل و خیال و... کاملاً درهم تنیده و دنیای رنگارنگ و کم‌نظیری از

آموزه‌های سیاسی، ادبی و دانش اجتماعی را به مخاطبان خود تعلیم می‌دهد.

از منظر احمد مطر، شیوه‌های اعمال قدرتی که موجب خیزش‌های اجتماعی در خاورمیانه شده‌است، عبارت است از:

۱. تحمیل دیدگاه‌های حاکم مطلق‌العنان بر مردم در همه زمین‌ها؛
۲. حبس، شکنجه و آزار مخالفان سیاسی و عقیدتی؛ و توسعه ساخت زندان‌ها برای این منظور؛
۳. سانسور گسترده رسانه‌ها و ایجاد محدودیت شدید برای آزادی بیان؛
۴. تحریف حقایق به وسیله دستگاه‌های سیاسی و تبلیغاتی حکومت؛
۵. تقدیس حاکمان و تکثیر گسترده تصاویر آنان، به وسیله دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت؛
۶. به کارگرفتن انبوه خبرچینان برای ارباب مردم و جلوگیری از وقوع خیزش‌های اجتماعی؛
۷. بستن اتهام‌های دروغین به مخالفان از طریق تشکیل دادگاه‌های فرمایشی و ظالمانه؛
۸. بهره‌برداری ریاکارانه از دین، به منظور فریب افکار عمومی و اغفال مردم ساده‌دل.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بر سر رئیس جمهور داد زد: ای رئیس جمهور من! (البته ما او را رئیس جمهور نکردیم!)، هان ای رئیس و فرمانروا! (البته ما هرگز او را به ریاست برنگزیده‌ایم).
۲. به حاکم گفتم: تو ما را به وجود آورده‌ای؟، گفت: خیر، من نیستم. گفتم: آیا خداوند تو را به عنوان خدا بر ما حاکم نموده‌است؟، گفت: خدا از این امر منزه است. گفتم: آیا ما از تو خواستیم که بر ما حاکم شوی؟، گفت: هرگز! گفتم: آیا ما ده کشور داریم و یکی از آنها زیادی و به درد نخور بود و ما آن را به تو بخشیدیم؟، گفت: نه این چنین نبوده و چنین چیزی ممکن نیست. گفتم: آیا چیزی به ما قرض داده‌ای که اگر طلبت را نپردازیم زمین، ما را خواهد بلعید؟، گفت: هرگز!، گفتمش: اکنون که خدا نیستی، پدرمان نیستی، حاکم انتخابی ما نیستی، مالک ما نیستی و از ما طلبکار نیستی، پس ای ابن فلان کنایه برای تحقیر و بیان بی‌هویتی حاکم) پس چرا هنوز بر ما سوار می‌شوی؟
۳. (حاکمان مدعی‌اند): نهادهای حکومتی‌شان انتخابی و مشروع است... ولی من می‌گویم: این مردم مسلمان با وجود ثروت فراوانشان فقیرند و فریادشان خاموش و صدایشان در نمی‌آید. آنها بت‌های

- جدیدی (حاکمان عرب)، پرستش می‌کنند. به تحقیق، کسی که اموال مردم را غارت می‌کند، همان شخص، قاضیان، دستگاه قضا و نگاهبانان را در ید قدرت خود دارد.
۴. حاکمی را برایم توصیف کنید که از زمان‌های گذشته تا کنون مرتکب فتنه‌ای، کشتاری، دروغی و خیانتی (در حق ملت خود) نشده باشد، بر روی منتقدان خود آتش ننگشوده باشد، به مداحان خود مالی نبخشیده باشد، ستم نکرده باشد و خود را از مردم خویش پشت اسلحه مخفی نکرده باشد.
۵. فرمانروا، هنگامی که شعرم را سرودم، زبانم را برید؛ زیرا از وی اجازه نگرفته بودم، و وقتی که دانست سروده‌هایم را با پُست به جاهایی فرستاده‌ام، دست‌هایم را قطع نمود و چون مرا دید که در میان مردم راه می‌روم، پاهایم را زنجیر بست. من بی‌صدا از تحقیر شدن خویش شکوه می‌کنم، با این وصف، وی دستور اعدامم را صادر کرد چون وقتی که او عبور کرد، برایش کف نزدم و هورا نکشیدم و از جایم بلند نشدم.
۶. به هنگام بیداری، مرا وحشت فرا می‌گیرد و به وقت غفلت و خواب، هراس از حکومت در دلم بیدار می‌شود. در خانه، در ساعات کار، در راه و... همه‌جا ترس رهایم نمی‌کند؛ زیرا در کشورهای عربی، هر تصویری بدعت، هر اندیشیدنی جرم و هر صدایی گناه به شمار می‌آید. از این رو، از شهر به بیابان گریختم، به فضایی باز... و با تمام وجود فریاد زدم: ای پروردگار عالم! ما را از گزند مزدوران غرب در امان نگاه دار.
۷. هزار درودیوار در میان ما ایجاد کرده‌اند و بر در هر یک سگی گماشته‌اند. این سگ‌ها، نیت آدم‌ها و اشاره‌های آنها را بو می‌کنند و سر بزنگاه، گردن‌ها را می‌زنند. من چگونه به دنبال هدفم بروم؟ زیرا آنها، درحالی که سنگ‌ها را بسته‌اند، بر سر هر راهی سگی رها کرده‌اند.
۸. در همه‌جا، الاغ نیز با گوش خراش‌ترین صداهایش بدون مانعی، اندیشه خود را بیان می‌کند. ولی ما آدمی‌زادگان در میهن خود، نه جزء زندگانیم و نه جزء مردگان. از ترس هتک حرمتمان از سایه خویش نیز هراسناکیم. از ترس به دام افتادن، از فرار نیز می‌گریزیم، چون متهم به زیستنیم. نومیدانه فریاد زدیم: ای حاکمان! ما نیز می‌خواهیم حیوان باشیم؛ می‌خواهیم حیوان باشیم! گفتند: هرگز از سازمان اطلاعات، چنین توقعی نداشته باشید.
۹. در روزگار آزادی‌خواهان (حاکمیت آزادی در دنیا)، انگشت‌هایم از ناخن‌هایم، دفترهایم از اشعارم و مردمک چشم‌هایم از چشم‌هایم می‌ترسد. هنگام فکر کردن، در اندیشه فرار از بدنم فرو رفتم، لیکن از سخن چینی افکارم علیه خودم ترسیدم.
۱۰. حرف‌هایم میان گوش و دهانم به صلیب کشیده شده‌اند. آه! سخن گفتن چقدر سخت است! بسیار سخت! اینها بر کدام کشور حکومت می‌کنند؟ چون، از کشور جز نام‌هایی باقی نگذاشتند. بر کدام مردم حکومت می‌کنند؟ زیرا با قتل و تبعید آزادی‌خواهانش شیرازه آن از هم پاشیده شده‌است. مردم در میهن خود همچون غریبه‌ها و بیگانگان زندگی می‌کنند، و همیشه در کشور بیگانه نیز تحت تعقیبند.

قلم بسیاری از نویسنده‌هایش با خواست و اشاره حکومت در هم شکسته و بسیاری از منتقدان حکومت به مسلخ می‌روند.

۱۱. (بازجویان)، پس از شکنجه کردن، زندانی نمودن، بازجویی و بررسی دقیق اندام و نیز گرفتن نبض و کاویدن وسایل و تن و روائم، به سروده‌هایم دست نیافتند و با نومییدی بسیار مرا رها کردند. ولی سگی حيله گر، به آنها خبر داد که من شعرهایم را در حافظه‌ام نگه داشته‌ام، پس آنان تنم را رها و سرم را مصادره کردند.

۱۲. من نیک می‌دانم که شعرهایم، عین جنونند. پس اگر من شعری نسرایم، خبرچینان چگونه زندگی کنند و به چه کاری مشغول شوند؟ اگر حاکمان را نقد و ملامت نکنم، پس آنان چه کسی را زندانی کنند؟ و اگر من زندانی نشوم، پس بازجویان چه کسی را بازجویی کنند؟ به نظر شما! اگر امثال من نباشند، قاضیان به چه شغلی اشتغال یابند و بر چه کسی حکومت کنند؟ این بیچاره‌ها!

۱۳. همه راه‌ها و گذرگاه‌ها از نیروهای امنیتی پر شده‌است. پس خدا را شکر! و از حاکم نیز سپاسگزارم به خاطر نقشه امنیتی‌اش، زیرا پلیس و نیروهای نظامی‌اش یک وجب زمین خالی حتی برای راه رفتن فداییان خودش نیز باقی نگذاشته‌است.

۱۴. کجا می‌روی؟ (در می‌روی) شمار شتران معلوم است. تمام سوابق تو در پاسگاه‌ها و کلاب‌تری‌ها موجود است. کمی آرام برو! نظامیان در همه‌جا حضور دارند. مگو چیزی می‌دانی یا شاعر هستی! توبه کن! زیرا سرودن شعر در حکم فحشاست و جریحه‌دارکننده احساسات است. بنابراین، چیزی نخوان و نویس و قلم و دفتری با خود مبر، زیرا به زندانت خواهند افکند و ناشری نوشته‌ها و آثار را چاپ نخواهد کرد. اگر می‌توانی تنها برو! می‌پرس که یارانت کجایند، چون همه آنها در زندانند. پس آنکه در اتاق خوابت خوابیده، خبرچینی توطئه‌گر است و آنکه شانه‌به‌شانه‌ات راه می‌رود، جاسوس و مزدور نظام است. آنان مین‌ها را به شکل کیبوتر و رادیوضبط‌ها را به صورت خانه عنکبوت درآورده‌اند (تا فرییمان دهند). آنها با این وسایل، قادرند کلمات ذهن تو را حتی به هنگام سکوت نیز ضبط کنند.

۱۵. همسایه‌ام جاسوس است. در شریان قلب او، خون و تله با هم جریان دارند. یک نگاه تند و حتی حرف و اشاره آرام او مرگ و محبتش، نابودی را در پی دارد! اگر بخواهی از او بگریزی تو را می‌بیند و چون بخواهی از سکوت لذت ببری تو را برمی‌آشوبد. او هنگامی که از خودت سخنی نکشد، از فرزندان کوچکت سخن خواهد کشید. او حتی هنگامی که چشم‌هایش را بسته‌است، تو را می‌بیند. وی می‌داند که روز را چگونه گذرانده‌ای و فردا چه خواهی کرد!

۱۶. سخنی دل‌انگیز دارم ولی نمی‌توانم گفت؛ زیرا هر کجا می‌روم خبرچینی سایه‌اش را بر من می‌افکند و چون «مورچه» (در سماجت) به من چسبیده‌است. وی، کیفم را می‌جوید و جوهردلم را می‌کاود. هر شب کابوس او را می‌بینم، حتی وقتی که زخم را می‌بوسم، احساس می‌کنم که حکومت جاسوسی برای تعیین حجم عشقم به زخم نیز تعیین نموده‌است!

۱۷. اگر بازداشتگاه‌ها را به کارگاه و سکوهای اعدام را به ماشین کار و زندان‌ها را به مدرسه و برگ‌های بازجویی را به دفترهای رنگین و تانک‌ها را به دستگاه پخت نان و بازار کنیزفروشان را به وطن و بردگان را به شهروند، تبدیل می‌کردند، بی‌هیچ تردید و تأخیری بر همه‌چیز از جمله دشمنان صهیونیستی پیروز می‌شدند.

۱۸. بیست سال است که کشور گروگان‌خیزان و رؤسای آنهاست. بیست سال است که مردم بیدار شده‌اند. بیست سال است که زندان‌ها به مدرسه تبدیل شده‌اند متها روش «تربیتی» آنها شکنجه‌زندانان است!

۱۹. اتهام‌های گوناگونی می‌بندند، یکی از آنها برای رفتنی بی‌بازگشت کافی است.

۲۰. پیش از آنکه تفهیم اتهام شود، به زندانش افکندند و پیش از آنکه بازجویی‌اش کنند، سیگاری افروخته را در چشمانش فرو کردند و تصاویری را در برابرش نهادند و از وی خواستند تا بگوید آنها از آن چه کسانی است؟ گفت: نمی‌بینم. سپس لبانش را بریدند و از او خواستند که اعتراف کند و چون نتوانستند به سخنش آورند، دارش زدند و پس از یک ماه او را تیرئه کردند، چون دانستند که وی آن کسی نبود که آنها به دنبالش بودند بلکه برادر وی بود!

۲۱. عبدالله در زندان مرد، چون در منزلش صدای بلبل شنیده بود. زندگی دختر عبدالله نیز دیری نخواهد پایید. احتمالاً او نیز جاسوس دشمن یا آشوبگر از آب در خواهد آمد. برادرم خائن و فرزندم نیز بحران‌آفرین است. پس زودا که خواهند مرد.

۲۲. ... فرد را یا به اتهام دزدی یا بی‌دینی و بدکیشی به طناب دار کشیده و جسمش را بر روی آن به رقص وامی‌دارند و پیرامون آن را نیز گروهی از مگس‌ها فرا می‌گیرد و به بدنش چنگ می‌اندازند و از خوش سیراب می‌شوند و تخم‌گذاری می‌کنند.

۲۳. هنگامی که می‌خواهی بخوابی، یاد آر که هر گونه آگاهی خارج از خواب، حرام و ممنوع است. خمیردندان و مسواکت را برگیر و باقی‌مانده سخنان را از لابه‌لای دندان‌هایت پاک کن! تواز سرسیدن ناگهانی پلیس حتی در خواب نیز ایمن نیستی. ای دوست من! در این نظام، هر حرکتی در تاریکی شب توطئه‌ای برای براندازی حکومت تلقی می‌شود.

۲۴. ... این چنین باش! چگونه؟ بی‌خاصیت! سخن بگو، ولی نه با کسی! بی‌حجره فریاد بکش! از سرگین حیوانات انتقاد مکن، چون احساسات گاوها را خدشه‌دار می‌کنی، مبادا از اوضاع حاکم یا کشورهای همسایه گله کنی، این اعتراض به سرنوشت مقدر است. هر گونه که می‌خواهی بنویس منتها سفید و بی‌ربط به امور این دنیا و آخرت بنویس، چون هر اقدامی بکنی توطئه علیه ماست!

۲۵. امروز موش خرمایی را دیدم که درباره نظافت سخن می‌راند و کثافت‌ها را تهدید به مجازات می‌کرد، درحالی‌که مگس‌ها پیرامونش را فراگرفته و برایش کف می‌زدند.

۲۶. گویندگان خبر، افسانه‌بافند و رادیو، خرافه‌پرداز است. چگونه ممکن است که پاکیزگی و صداقت

به ما رو کند؟ خدا بر ما خشم گرفته و از وقتی که توالت‌ها جای وزارت فرهنگ را گرفته‌اند، گرفتار هزاران فساد شده‌ایم.

۲۷. امام در خطبه نماز جمعه، از فضایل نظام، صبر، اطاعت و روزه برای ما سخنرانی کرد. و گفت: معنای آن این است که پروردگاران هنگامی که برای بنده‌اش مصیبت بخواهد او را به پرحرفی دچار می‌کند. اما درباره جهاد چیزی نگفت و زمانی که او را یادآوری نمودیم، گفت بر شما باد صلح!

۲۸. (خطاب به حاکمان): «بر زیانت نام خدا جاری است ولی دلت برای شیطان می‌رقصد. به صورت کوتاه عدالت را برابرمعنا کن. اگر عادل نباشی، یقین تو دروغی بیش نیست. این حرف خداست که: ایمان ستمگر عین کفر و کفر عادل عین ایمان است. هیچ چیز با عدالت برابر نیست. اکنون به چه کاری هستی؟ آیا دین را دکان دنیایت قرار داده و آن را زندانی نموده‌ای؟!»

۲۹. حاکمان ما، سپاهیان ما، ملت ما، رسانه‌های تبلیغاتی سرزمین ما همه‌شان طبل هستند (دروغین و توخالی). از سروصدای این طبل‌ها خوابمان می‌گیرد.

کتابنامه

الف) فارسی

- آرنت، هانا (۱۳۹۰)، *توتالیتراریسم*، مترجم: محسن ثلاثی، چاپ سوم، تهران: ثالث.
- اسپوزیتو، جان (۱۳۹۱)، *جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه*، مترجم: محمدتقی دل‌فروز، چاپ اول، تهران: فرهنگ جاوید.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۱)، *دموکراسی و دشمنانش*، چاپ اول، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، *آموزش دانش سیاسی*، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *گذار به مردم‌سالاری*، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
- بوشه، راجر (۱۳۸۵)، *نظریه‌های جباریت*، مترجم: فریدون مجلسی، چاپ اول، تهران: مروارید.
- حسینی، حسن (۱۳۶۷)، *احمد مطر شاعر خنده‌های تلخ*، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۴۹ (به نقل از: الوطن العربی، سال نهم، شماره ۴۳۱، ۱۹۸۵، ص ۵۴).
- حسینی، حسن (۱۳۶۷)، *احمد مطر شاعر خنده‌های تلخ*، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۴۹ (به نقل از: روزنامه الصباح، چاپ تونس، ۱۹۸۶).
- حیدریان شهری، احمدرضا (۱۳۹۳)، *پژوهشی در اندیشه‌های سیاسی اشعار احمد مطر*، فصلنامه لسان مبین دانشگاه بین‌المللی قزوین، شماره ۱۵.

طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۶ش)، حقوق اساسی، چاپ دوازدهم، تهران: میزان.
 فریمن، مایکل (۱۳۸۷)، حقوق بشر، مترجم: محمد کیوان‌فر، چاپ اول، تهران: هرمس و ناقد.
 مجیدی، حسن؛ محمد حیدری (۱۳۹۰)، مفهوم آزادی در شعر احمد مطر، نشریه ادبیات پایدار،
 دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۴.
 معروف، یحیی (۱۳۹۰)، نقد و بررسی وام‌گیری قرآنی در شعر احمد مطر، مجله زبان و ادبیات عربی،
 شماره ۴، صص ۱۲۳.
 میرزایی، فرامرز (۱۳۸۸)، روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر، نشریه دانشکده ادبیات و علوم
 انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵، صص ۳۰۰.

ب) عربی

النقاش، رجاء (۱۹۹۲م)، ثلاثون عاما مع الشعر و الشعراء، الطبعة الاولى، كويت: دار سعاد الصباح.
 سعدون‌زاده، جواد (۱۳۸۸)، مظاهر أدب المقاومة في شعر احمد مطر، نشریه ادبیات پایدار، دانشگاه شهید باهنر
 کرمان، سال اول.
 شجوری، رؤوف (۱۹۸۷م)، الشاعر الانتحاری، الوطن العربي، شماره ۲۹.
 عایش، محمد (۲۰۰۶م). أحمد مطر شاعر المنفى، الطبعة الاولى، بيروت: دارالفکر.
 غنیم، احمد کمال (۱۳۸۹)، المفارقة التصويرية في شعر احمد مطر، انتشار در: بانک مقالات عربی (Bank of
 Arabic articles)
 فواد، محمد؛ ديب السلطان (بدون تاريخ)، الغضب و التمرد في شعر أحمد مطر، فلسطين: جامعة الأقصى.
 مطر؛ احمد، (۲۰۱۱م)، الأعمال الشعرية الكاملة، الطبعة الاولى، القاهرة: دارالحياة.

صدى بنية القدرة وأساليب ممارستها في البلدان العربية في شعر أحمد مطر

على أكبر محسنى*

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة رازي

الملخص

قد كان الشرق الأوسط العربي طيلة التاريخ المعاصر من مناطق تسودها الأزمة والتوتر فوق الحد ولا يزال الظروف السائدة على هذه المنطقة في أسوأ الأحوال. فيكون وعي الحقول السياسية والاجتماعية التي تتعلق بهذه الأزمات قيمياً للجائحين إلى الأدب السياسي من منظور الشعراء الذين قد رصدوا التغيرات برؤية تنويرية ومنقذة. في هذا الصدد، قد بلور الشاعر العراقي الذائع الصيت والنبه أحمد مطر، جذور هذه الأزمات بين شعره؛ بناءً على معلوماته الواسعة من أساسيات العلوم السياسية الحديثة. حسب رأي أحمد مطر، ترجع هذه التفاهات المستعصية في كثير من الأحيان إلى نظام السلطة و الأساليب التقليدية لممارستها في الدول العربية. من هذا المنطلق، يتصدى الكاتب في هذا المقال لمنطق القوة أو سياسة السلطة في البلدان العربية بالأسلوب الوصفي والتحليلي مستوعباً مُسبقاً مع الموضوع. من النتائج المتوخاة من هذا المقال نرى أن نظام السلطة في الدول العربية من رؤية أحمد مطر يقوم على التفرد بالسلطة؛ فحكماها يراقبون على المواطنين بشدة بالغه بأساليب كثيرة كالإرهاب، التعذيب، الرقابة على المطبوعات، التواجد المكثف لقوات الأمن، الدعاية الزائفة و... فأتخاذ هذه أساليب قد مهد الطريق لشيئ التحلل والأزمات المتدققة وبالتالي قد آل إلى إندلاع الانتفاضات الاجتماعية.

الكلمات الرئيسية: الأدب المعاصر، الشعر السياسي، منطق القوة، ممارسة القدرة، احمد مطر.